

برای شاخه‌های نازک

«صلح پوزش طرف نیرومند است از آن‌که

ضعیف‌تر است در سلاح و نیرومندتر است در افق.

صلح اعتراف آشکار به حقیقت است:

با خیل کشتگان چه کردید؟»

محمود درویش*

وقتی از فلسطین حرف می‌زنیم، در تقاطع همه‌ی نیروهایی که در مقابل ما صف می‌کشند شاید از همه سخت‌تر مواجه شدن با یک نیروی ویژه و گاهی نامرئی است که اگر بر نام فلسطین پافشاری کنیم به مرور واضح‌تر و دقیق‌تر مقابل ما می‌ایستد. نوزده ماه بعد از شروع نسل‌کشی، این محل به هم‌رسیدن خشن‌ترین نیروهای مردسالار، سرمایه‌دار و نژادپرست به هم راه، فارغ از موقعیت‌های جغرافیایی متفاوتی که در آن زندگی می‌کنیم، شاید بشود در چند کلمه خلاصه کرد: نفرت از ضعیف. ما در دل این جنبش جهانی، هر جا که از فلسطین حرف زده‌ایم به نوعی با این نیرو مواجه شده‌ایم.

چشم در چشم شدن با این پدیده کار آسانی نیست. شاید بشود گفت در مقایسه با همه‌ی نیروهایی که به خاطر دفاع از فلسطین با اتهام‌های متنوع و دشنام شما را خطاب قرار می‌دهند سخت‌ترین، همین مواجهه‌ی آخر باشد. طرف مقابل شما از ضعیف بیزار است. حتی قرار گرفتن در معمولی‌ترین مکالمات با کسانی که دچار نفرت از ضعیف‌تر هستند، رنج‌آور و شوکه‌کننده است. شما تلاش می‌کنید به همان باور قدیمی چنگ بزنید که - برابری - می‌تواند برای همه، جهان بهتری بسازد اما در کمال تعجب با چیزی مواجه می‌شوید که توان خیره شدن به آن را ندارید. آدم‌هایی مقابل شما فارغ از اینکه تاثیری در متوقف کردن یا نکردن نسل‌کشی می‌توانند داشته باشند، به برابری اعتقادی ندارند و بنابراین رستگاری برای آن‌ها ایستادن در کنار طرف قوی‌تر است.

حالا بیایید جهانی را تصور کنیم که نفرت از ضعیف یک فضیلت است و سمت قوی ایستادن یک انتخاب آگاهانه سیاسی که نوعی تعقل و هوش و توانایی بالای تطبیق با جهان واقعیت‌ها را نشان می‌دهد: همه باید تلاش کنند به قوی‌ترها نزدیک شوند و خودشان را از شر ضعیف‌تر خلاص کنند. حالا سیاستی را تصور کنیم که با لایه‌های ضخیمی از استدلال، نابرابری را امری طبیعی و مابقی عکس‌العمل‌های مارا با این پیش‌فرض مسلم قضاوت کند. کسی که تلاش می‌کند سمت ضعیف‌تر بایستد، رمانتیک، احساساتی، بی‌فکر و آرمان‌گرا معرفی می‌شود. او واقعیت‌ها را لمس نکرده است و از ساز و

این چند خط تلاش من است برای مقاومت در برابر هر آن چیزی که نفرت از ضعیف را در جهان ما توجیه و ممکن می‌کند؛ اراده‌ای برای ساختن جمعیت در برابر هر ساز و کاری که نفرت از ضعیف را به فضیلت بدل کرده است.

آن کس که ساکن مرکز نیست علاوه بر مشاهده‌ی مرکز، توان دیدن پیرامون را هم دارد. مهاجران، اقلیت‌های جنسی و جنسیتی، مردمانی که به زبان‌هایی جز زبان رسمی سخن می‌گویند، ساکنان مرزها و حاشیه‌ها، آن‌ها به دنیا‌های موازی اشراف دارند. یا آنچنان که محمود درویش می‌گوید «آن‌ها نیرومندترند در افق»

درخت را شاخه‌های باریکش درخت می‌کنند، آن‌جاست که چیزی تازه آفریده می‌شود و از آنجاست که نور به بدنه‌ی درخت می‌رسد. آن بخش‌هایی از جامعه که از شاخه‌های قدرت به دورند و در ظاهر بخشی آسیب‌پذیر یا ضعیف‌تر هستند، مرزهای آن ساختار با جهان بیرونند؛ شاخه‌های باریک و ریشه‌های نازک؛ مردمانی با اشراف به بیرون از وضعیت.

در دنیایی که بر اساس ساختارهای تبعیض‌آمیزی به قدمت تاریخ بشر، مثل مردسالاری، استوار است یا تاریخ متاخر ترش پانصد سال تاریخ استعمار است که ساز و کارهای نژادپرستانه را به ترم‌های جامعه بدل کرده است و یا تاریخی متأخر از منطق سرمایه‌داری که فقر را وضعیتی طبیعی برای آدم‌های ضعیف‌تر متصور می‌شود، در چنین دنیایی احتمالاً هرکدام از ما در مجموعه‌ای از امتیازها از منتفعان نظام‌های تبعیض هستیم. در برابر نفرت از ضعیف، می‌توان اراده به عیان کردن این ساختارها کرد. چون تنها با فهم این ساز و کارهای در هم تنیده‌ی قدرت است که می‌بینیم چه کسی در جامعه «ضعیف‌تر است در سلاح و نیرومندتر است در افق». در واقع آن چیزی که در «نفرت از ضعیف» قدرت فرض می‌شود، قدرتی موقت براساس امکاناتی محدود است چون توان مشاهده‌ی بخش‌های نامرئی سر شاخه‌ها را ندارد. چون قوی‌تر بودن در افق اتفاقاً نیازمند بودن در حاشیه و یا تجربه کردن وضعیتی با نقص است. حظ تجربه‌ی برابری یعنی با هم بودن با گستره‌ای از تفاوت‌ها، ضعف‌ها، نقص‌ها و ناتوانی‌ها.

آفرینش وضعیت تازه‌ای از باهم‌زیستن جز با اشراف به این جهان‌های موازی ممکن نیست: بستگی، وابستگی و همبستگی‌های متصل به ضعف‌هایمان. در یک کلام حظ در شکستن سلسله مراتب‌ها و دسته‌بندی‌های طبقاتی، جنسیتی و نژادی است که عیان می‌شود؛ حظ زندگی در شاخه و برگ‌های تو در توی جمع، جمعیت؛ در جامعه.

اما در برابر این تخیل چه شکل‌های دیگری از جمعیت قرار گرفته‌اند؟

کلمه‌ی فاشیسم **Fascism** از ریشه‌ی لاتین فاشو **fascio** به معنی دسته‌ای از چوب است که با یک طناب ضخیم دور یک تبر بسته‌اند. شکلی نمادین از تجمع قدرت به دور ابزاری که توانایی قطع کردن و تنبیه دیگران را دارد. این نماد اقتدار و اتحاد از تکه چوب‌هایی کلفت شکل گرفته است که پیش از به هم رسیدن از شاخه‌های ریزتر و ناهماهنگ‌تر خلاص شده‌اند. چوب‌هایی یک‌دست و تراشیده دورتادور ابزار قطع کردن.

جمعیت پیشنهادی فاشیسم هم همین شکل است. جمعیتی که برای اقتدار بیشتر از شر شاخه‌های ظریف‌تر، که همان بخش‌های آسیب پذیر جامعه هستند- خلاص می‌شود و با اتحاد شاخه‌های قوی‌تر، ابزاری غیرقابل شکست را که همان تبر است حمایت می‌کند. جمعیتی که توان و زور خود را در یکسانی و یکدستی و حذف ضعیف‌ترها می‌بیند.

در مقابل این ایده از جمعیت چه جمع‌های دیگری را می‌شود متصور شد؟

کلمه "جامعه" که در عربی از ریشه‌ی "جمع" گرفته شده است، به معنای گردآوری، پیوستن و گردهمایی است. کلمه‌ی سوساییتی **Society** در انگلیسی هم از ریشه‌ی لاتین سوسیوس **socius** به معنای شریک، همراه یا دوست گرفته شده است. در بسیاری دیگر از زبان‌ها هم ریشه‌ی کلمه‌ی جامعه کلماتی مشابه است. بر اساس این ریشه کلمات، جامعه‌ای که در برابر دسته‌ی پیشنهادی فاشیسم می‌تواند شکل بگیرد و مقاومت کند را می‌توان اینطور تصور کرد: جمعیتی بر اساس همراهی، به هم پیوستن و گردهمایی؛ درختی با تنه‌ای محکم و شاخه‌های بلند و ضخیم که شریان حیات در آن تا ظریف‌ترین و نازک‌ترین شاخه‌ها ادامه می‌یابد و در انتهای باریک‌ترین شاخه‌هاست که جوانه‌ی برگ‌های نو سر می‌زنند.

برای زندگی نکردن در دل یک جامعه‌ی فاشیستی این ما هستیم که به جامعه، جمعیت و جمعی نیاز داریم که بخش‌های آسیب پذیرش را ویران نکند و برای بهبود اوضاع به توان تبری دل نبندد که در نهایت ریشه‌ی خودش را هم خواهد زد. دل بستن به زور، به قدرت به آن چیزی که در نهایت جامعه را از ضعیف خلاص کند، چه در استعاره و چه در واقعیت تیشه به ریشه‌ی خود زدن است.

اما «نفرت از ضعیف» چطور در بحث‌های مرتبط با فلسطین مدام ظاهر می‌شود؟ شاید چون آنچه در غزه در زمانه‌ی نسل‌کشی می‌گذرد فقط خون و بدن‌های تکه‌تکه نیست، نوع دیگری از زندگی کردن و برای هم زندگی کردن است که

در زمانه‌ی کشتار و قحطی توان مقاومت، زندگی و مرگ با کرامت را می‌سازد. شاید تصویر آرمانی همان جامعه‌ای است که درختی با شاخه‌های باریک فراوان می‌سازد. تصویر امدادگران، پرستاران، خبرنگاران در غزه، امکان تخیل جامعه‌ای دیگر است؛ جامعه‌ای که سرمنشاء توانش پیوستگی خاک، بدن‌ها و خانه‌ها، حتی ویرانه‌های خانه‌ها و چادر هاست. در این وابستگی و پیوستگی مداوم، مردم غزه موفق شده‌اند یک جنبش همبستگی گسترده‌ی جهانی بسازند که از دسته‌بندی‌های سخت و سلب سیاسی امروز عبور کند و مرزهای آزادی سیاسی در دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم را به تک‌تک ما نشان دهد. جنبشی که تا باریک‌ترین شاخه‌ها در دورترین نقطه حرکت کرده است.

در حرف زدن از فلسطین در هر نقطه از این جهان است که ما می‌فهمیم در چه تاروپودهای نامرئی سیاسی‌ای تنیده شده‌ایم و از تجمع کدام نیروهای به ظاهر متضاد است که نسل‌کشی ممکن شده‌است. با سخن گفتن از فلسطین و مواجه شدن با نفرت از ضعیف، نگاه ما به صف بلندی از انسان‌هایی که در روایت مسلم تاریخ انسان زدایی شده‌اند می‌افتد. حتی جای خود را با همه‌ی امتیازها و ضعف‌هایمان در این صف پیدا می‌کنیم و به ناچار علیه این کلیت تبعیض‌آمیز می‌شوریم. علیه نظامی که جان بعضی‌ها را کمتر لایق زندگی کردن می‌داند.

نفرت از ضعیف نیرویی واقعی است. ایده‌ای از سیاست که در آن همه لایق لذت بردن از زندگی نیستند. معیارهای لیاقت دائم تغییر می‌کنند اما اصل ثابت همان نفرت از ضعیف است. در برابر این ایده، اما باید همواره از لذت باهم‌زیستن در شبکه‌ای از توانایی‌ها و ضعف‌ها صحبت کرد که زندگی را به چیزی بیش از زنده ماندن بدل می‌کند. مردمان غزه روی ساختارهای اجتماعی گسترده‌ای که در شانزده سال محاصره، هفتاد و هفت سال اشغال و تاریخ بلندی از زندگی در حاشیه‌ی شهرک‌های استعمار ساخته بودند نوزده ماه نسل‌کشی را دوام آورده‌اند. ما باید به آن‌ها نگاه کنیم و در هر نقطه از این درخت جمعی که هستیم به قدرت شاخه‌های باریک ایمان بیاوریم.

نفیسی

گلرخ

بهار ۱۴۰۴

* در محاصره، مجموعه شعر محمود درویش، ترجمه تراب حق شناس

چاپ اول: آلفابت ماکزیم (استکهلم) و خانه هنر و ادبیات (گوتنبرگ)، تابستان ۱۳۸۵ (۲۰۰۶)

محمود درویش: حاله حصار، دار ریاض الریس للکتب و النشر، لبنان ۲۰۰۲

*** نوشته‌ی سمت راست، بعد از آن ملاقات در زمستان شروع شد و تمام شدنش تا دومین بهارِ تقویم نسل‌کشی ادامه پیدا کرد. به این امید که افعال به گذشته برگردند و نسل‌کشی پایان یافته باشد که نشد.

*** تصاویر سمت چپ، از آن ملاقات و نوشته‌ای که در کنارش آمده را تقدیم می‌کنم به محمد، نویسنده‌ای اهل غزه که در این ماه‌ها مثل میم با من هم‌صحبت شد و تخیل دیگری از جامعه برایم ساخت.